

نقد نگارشی یک رأی

مدارک پیوستی یا مدارک پیوست شده؟

محمد رضا خسروی



جدیدترین دادنامه‌ای که دیده‌ام، حکمی است از دادگاه عمومی دشتستان که در شماره ۶۳۹ روزنامه حمایت چاپ شده است، پس نخست متن رأی را بخوانید تا آن گاه نوبت برسد به نقد نگارشی آن: رأی دادگاه

در خصوص دادخواست خواهان بانک صادرات بوشهر به طرفیت تقی و مرتضی مینی بر مطالبه وجه بدین شرح که نماینده بانک خواهان اظهار داشته خواندگان به موجب دو فقره سفته به شماره‌های ۲۲۳۰۱ و ۲۲۲۰۰ مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال بدهکار بوده که با توجه به مراجعات مکرر از ادای دیون خود در سررسید مقرر امتناع و حاضر به پرداخت نمی‌باشند علیهذا دادگاه با عنایت به دادخواست تقدیمی و مدارک پیوستی و اظهارات نماینده خواهان عدم حضور خواندگان در جلسه رسیدگی و با ارسال لایحه‌ای و به عمل نیاموردن دفاعی که منجر به مصون و محفوظ ماندن خواسته و ادعای خواهان از هر گونه تعرض و تکذیبی گردیده و سایر قرائن و امارات و محتویات پرونده ادعای مدعی را من حیث المجموع مقرون به صحت و وارد تشخیص داده با استناد به مواد ۱۹۸ و ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب حکم بر محکومیت خواندگان به نحو تضامنی به پرداخت مبلغ بیست میلیون ریال بابت اصل خواسته و مبلغ ۳۵۴۹۰۰ ریال بابت هزینه دادرسی و مبلغ ۹۸۸۰۰۰ ریال به عنوان حق الوکاله نماینده قضائی و مبلغ ۲۰۲۰۰۰ ریال بابت هزینه و اخواست و همچنین پرداخت خسارت تأخیر تأدیه طبق شاخص بانکی از روز و زمان عدم پرداخت تا موعد اداء در حق و به نفع خواهان صادر و اعلام می‌نماید رأی صادره غیابی ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخومی در همین مرجع می‌باشد.

رئیس دادگاه عمومی حقوقی . . .

وفتی پای نقد در میان می‌آید به طور طبیعی توسن نگاه، مرزهای شکلی و محتوایی، هر دو را به یک اندازه در می‌نوردد چرا که هر دو جهت آن شایسته نقد و نظر به حساب می‌آیند اما از آن جا که وجهه اصلی این نوشته‌ها را باریک شدن در ساختار ادبی و شکلی و نگارشی متن تعریف کرده‌ایم نیازی به پرداختن به

نقد ماهوی رأی نمی‌بینم اگر نه پیداست که از این باب هم می‌توان دست کم به چند نکته اشاره داشت اما بر می‌گردیم به سر کار خود:

۱- ساختار سنتی رأی جوری است که خواهان پرونده را می‌توان بدون تصریح به خواهان بودن آن به جای آورد، پس در عبارت: خواهان بانک صادرات، بهتر است که از فرو افتادن به ورطه حشو بپرهیزیم و یعنی که می‌توانیم نوشت: در خصوص دادخواست بانک . . .

۲- نگهداشتن جانب مردم و آنها که با دادگستری سرو کار دارند باید سرانجام به گونه‌ای یک اصل درآید. می‌خواهم بگویم همه مردم چه خواهان باشند چه خواننده، چه شاکی باشند و چه متهم، چه داین باشند و چه مدیون، از این نگاه که باری به هر جهت انسان هستند و دارای احترام و از آن گذشته همکیش و همزبان و هم‌رنگ و هموطن ما به شمار می‌آیند، در خور گرامیداشت هم هستند، از این روی سزاوار است که نام آنها را با واژه‌های مرسوم آقا و بانو همراه سازیم، هم در گفتار و هم در نوشتار. بر آن چه گفتیم می‌افزایم که اگر قاضی جانب مردم را از این بابت رعایت کند حتماً محکومان هم با بردباری بیشتری نتیجه حکم را می‌پذیرند، پس بهتر بود در حکم نوشته می‌شد: به طرفیت آقایان تقی و مرتضی . . .

۳- وجه وصفی داشته‌بی آن که با فعل معین است همراهی شود کامل نمی‌نماید همچنین است واژه‌های بوده، گردیده و داده که در سطرهای بعدی به کار رفته‌اند.

۴- واژه‌های امتناع، تشخیص که پیداست در متن کاربردی فعلی یافته‌اند، بی آن که همراه با فعل معین مناسبی باشند، معنای اصلی را ندارند پس بهتر است نوشته شود امتناع کرده‌اند و وارد تشخیص می‌دهد یا می‌شود.

۵- ترکیب علیهذا از ترکیبات اصیل تازی است که به جدانویسی در آنها سفارش شده‌ایم، پس باید نوشت علی هذا مع هذا، ذی نفع و مع ذالک .

۶- ترکیب مدارک پیوستی را دور از فصاحت می‌داند، چه پیوستی نمی‌تواند صفت بیان‌کننده مدارک باشد و اگر مقصود مدارک پیوست شده به اوراق پرونده است باید از همین گونه شرح شوند نه با

عبارتی که انگار مدارک از نخست به دنیا آمده‌اند که پیوستی باشند مثل گیاهان پیوندی!

۷- از واژه عدم بیش از آن چه سزاوار باشد بهره می‌بریم و کار نازیبایی است، نگاه کنید به ترکیبایی همچون عدم تأدیه، عدم پرداخت، عدم وصول، عدم هماهنگی و حتی عدم وجود! و همین عدم حضور که در رأی به کار رفته است و می‌توانم گفت که تا آن جا در استفاده از این کلمه پیش رفته‌ایم که دیگر تهوع آور می‌نماید. می‌گویم وقتی می‌توان از ابزار نفی فارسی مانند «نه» بهره برد چرا باید به عدم پناه ببریم و از همین گونه می‌توان بسیاری از واژه‌های سمج بیگانه را به مرخصی فرستاد.

۸- در عبارت «مقرون به صحت و وارد تشخیص داده» از آنجا که کلمه صحت نمی‌تواند در فعل داده شریک باشد و با کمک آن خود را کامل سازد، پس کاربردی دستوری ندارد.

۹- به جای عبارت «حکم بر محکومیت خواندگان به نحو تضامنی» اگر نوشته می‌شد: «حکم به محکومیت تضامنی خواندگان» سخن البته روان‌تر و ساده‌تر می‌شد.

۱۰- ترکیب «بعنوان» از بابت پیوسته نویسی، با توصیه‌های نگارشی هماهنگ نیست.

۱۱- در واژه اداء همزه جایگاهی ندارد اگر چه در اصل عربی‌اش داشته باشد. در فارسی واژه‌های عربی رایج را که همزه داشته باشند و همزه بعد از الف بلند در پایان واژه نشسته باشد حذف می‌کنیم هم در نوشتن و هم در خواندن مانند دعاء، ابتداء، انتهاء، صحراء و بسیاری از همین گونه‌ها.

۱۲- در عبارت «اعلام می‌نماید» از آن جا که فعل «نمودن» در جای خود به کار نرفته است و ظاهراً در معنای داشتن و کردن به کار رفته است، ترکیب ناسزاواری است.

۱۳- و سرانجام زشتی «رأی صادره» می‌ماند که در آن سخن بسیار گفته‌ایم.